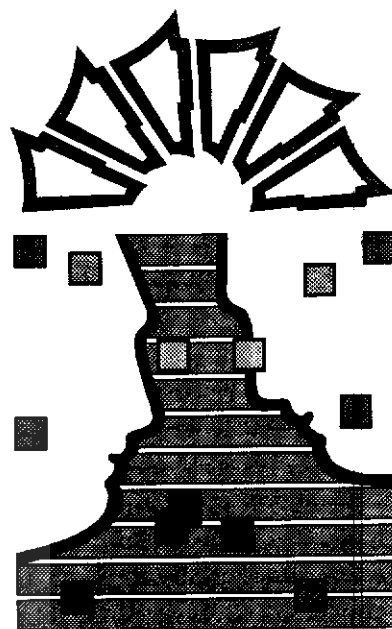


بحث و نظر



تورم و قیمت گذاری کالاها

مؤسسه عالی پژوهش در برنامه ریزی و توسعه اخیراً گزارش جامعی درباره توسعه صنعتی، قیمت‌های حسابداری و تورم فعلی کشور انتشار داده است. از زمان انتشار گزارش مذکور که در میانه ۷۳ صورت گرفته تاکنون - علیرغم مبارزه وسیع دولت علیه گرانی و گرانفروشی، متأسفانه، سیر صعودی قیمت‌ها شتاب بیشتری گرفته است، بطوریکه تورم سال ۷۳ بهر کورد تازه‌ای رسید و قیمت ارز و طلا نیز در بازار آزاد به ارقامی رسید که پیش از آن هرگز سابقه نداشته است. رویدادهای بعد از انتشار گزارش مذکور نشان داد که نظرات نویسنده گزارش (آقای دکتر علینقی مشایخی) صائب بود و قیمت گذاری کالاها بر اساس محاسبات حسابداری و نه محاسبات اقتصاد ملی، قرین موفقیت نخواهد بود و نهیاتی "میتوانند در موارد بحرانی،

بطور مقطعی کوتاه مدت به عنوان عامل ایجاد کنند و فرصت برای اتخاذ تدابیر اساسی، مورد استفاده قرار گیرد. در اینجا به تجزیه و تحلیل کوتاه گزارش مذکور می‌پردازیم و یادآور میشویم چنانچه هم‌در پارهای موارد استنتاجات مندرج با نتیجه گیریهای نویسنده محترم گزارش اختلاف داشته باشد مربوط به منظر کارشناسی نویسنده این یادداشت است و الزاماً "نباید نظرات تاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران تلقی شود.

اصولاً، "مقوله سیر قیمت‌ها و عرضه و تقاضای مؤثر کل جامعه از مقوله اقتصاد کلان است که باید با برنامه ریزیها و اجرای دقیق آن برنامه‌ها در چارچوب اقتصاد ملی به نتیجه برسد، در حالیکه حسابداری قیمت تمام شده و سود و زیان یک بنگاه - صرف نظر از

ایجاد آن - از مقوله اقتصاد خرد تلقی میشود.

طبیعی است که بدون حسابداری قیمت تمام شده، هزینه‌های فروش، هزینه‌های مالیاتی و بالاخره تعیین سود خالص و سود قابل تقسیم بین شرکاء یک بنگاه اقتصاددی، ادامه تولید و فعالیت بنگاه میسر نخواهد بود. در این سیستم حسابداری بنگاه اقتصاددی، البته دولت سهام و دخیل خواهد بود. زیرا که دولت مأمور وصول مالیات از درآمد هائی است که طی سال هر فرد به دست آورد و است برای تعیین درآمد مشمول مالیات و تعیین و اخذ مالیات قطعی هر بنگاه بر اساس قوانین لازم الاجرا - مأمورین وزارت دارائی و دستگاه وصولی ناچارند به دفاتر بنگاهها و ترازنامه‌های آنها و اظهارنامه‌های مالیاتی شان

که همه برطبق اصول حسابداری تنظیم شده است رجوع کنند، بنا بر این وقتی از حسابداری یک اقتصاد خرد صحبت میکنیم، غرضمان بی اهمیت جلوه دادن آن نیست، بلکه همین قطر هاست که جمع میشود و دریای مالی کشور را بوجود می آورد تا دوباره از طریق توزیع مجدد به گردش و تزاید خود ادامه دهد. اما ما این وظیفه وزارت امور اقتصادی و دارایی کشور فقط جمع و تفریق در آمد نیست، بلکه جمع آوری درآمد از افراد و دیگران را باید مبتنی فلسفهای باشد که متضمن رشد و توسعه فعالیتهای همه جانبه و سراسری اقتصادی باشد و توزیع آنها نیز با همین فلسفه اقتصادی صورت گیرد تا پیوسته بر ثروت مندی و رفاه افراد جامعه افزوده گردد. با این تعبیر، در حقیقت وزارت امور اقتصادی و دارایی و دستگاههای یاری رساننده آن - مانند بانک مرکزی - قلب و ریه اقتصاد کشور تلقی میشوند. همانطور که قلب خون را جمع میکند و ریه آنرا تصفیه میکند و با از طریق قلب آنرا به اندامها میرساند، دستگاه وصولی نیز مالیات افراد را وصول میکند و سازمان اقتصادی کشور بر اساس برنامههای عمرانی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی - از طریق تخصیص اعتبار - آنرا بصورت تصفیه شده (و برنامه ریزی شده) دوباره به جمع متمرکز میکند. طبیعی است که در این دم و باز دم اقتصاد دهنندگان عیناً آن چهار داد و نماند پس نمیگیرند، بلکه آنچه میدهند وارد مکانیسم جامعه میشود تا آنچنین ستانند نیز از مکانیسم جامعه بگیرند. لیکن این مثال ساده نشان داد که نقطه برخورد اقتصاد خرد و اقتصاد کلان کدام است و ارتباط پیوسته و جدائی ناپذیر آنها را (همانند مویرگهایی که خون تصفیه شد مرا با خون تصفیه نشده متعویض میکنند) نشان میدهد. اما سالها ساسی اینست که در یک جامعه سالم هر فرد و هر سازمانی باید وظیفه واقعی خویش را به درستی انجام دهد. اگر قرار شود مکانیسم یا مکانیسمهای اقتصاد خرد، جای مکانیسم یا مکانیسمهای اقتصاد کلان را بگیرند، طبیعی است که عملکرد سالمنی نخواهند داشت و تمام پیکر اقتصادی جامعه را بیمار و دچار عوارض گوناگون می سازند. اینک مسأله اینست که موضوع تورم و گرانی را (که گرانفروشی نیز بمنحوی از تبعات آن محسوب میشود) بایستی در چارچوب اقتصاد کلان و ایجاد تعادل در

عرضه کل و تقاضای کل جامعه محل کرد. (مقصود صادر اینجا از عرضه و تقاضای کل، عرضه و تقاضای مؤثر - کالاهائی است که از یک سوم مورد نیاز اکثر قریب به اتفاق مردم میباشد و اکثر مردم نیز برای خرید آنها مجزبه قدرت خرید هستند.) در اینجا محاسبات از اقتصاد دینگار فزاینتر میروند. صحبت اینست که صرف نظر از تولید کنندگان فلان یا بهمان شخص باشد اصولاً "جمع مقدار کالای مورد نیاز مردم را به بازار عرضه میکنید، و خریدار جمع مقدار پول حاضر است بابت هر واحد آن بپردازد. در نظر داشته باشیم قیمت واقعی یک کالا، در یک بازار، در یک زمان معین، بالاترین قیمتی است که یک خریدار حاضر است بابت آن بپردازد. طبیعی است که فروشندگمشتری را که حاضر است جنس را با قیمت بالاتر بخرد، رها نمی کند تا آنرا بیکسی بفروشد که پول کمتری میدهد. ممکن است این فروشندگم آدم بسیار با ایمانی باشد و خمس و زکات خود مال خویش را نیز مرتباً "بپردازد و حیثاً "سهام عمده های از ثروت خویش را وقف امور خیریه کند. اینها همه بجای خود، اما اگر او میخواهد در بازار بماند و فروشد، موفق است باشد و ورشکست نشود ناچار باید از مکانیسم بازار پیروی کند. خریدار هم با توجه به قدرت خرید خود، بر حسب نیاز، یا رجحان یا هوی و هوس خود و بسا بالاخره پیش بینی آینده قیمتتها خرید میکند، صرف نظر از اینکه کالا برای فروشندگم چه قیمتی تمام شده است. شما اگر فقط اندکی به چگونگی معاملات در بازار آشنا باشید میدانید که این سؤال باطلی است که از فروشندگم یک کالا بپرسید: "خودت چند خریدهای؟" احتمالاً "او به شما جواب خواهد داد: "من این را پیدا کرده ام یا هدیه گرفته ام، اما به این قیمت میفروشم" و چانه زدن (که در ایران مرسوم است شروع میشود و شما پس از یک تخفیف جزئی در مورد کالاهائی غیر از نیازهای روزمره غذایی که در آنها چانه زدن مرسوم نیست) یا جنس را می خرید و با از خرید منصرف میشوید. بهر حال فروشندگم به شما اجازه نمیدهد ارتباطی بین قیمت خرید و قیمت فروش تعیین کنید. اگر فروشندگم تولید کنندگم مهم باشد، باز این مکانیسم برقرار است. حال اگر میخواهیم قیمتتها را در جهت حمایت از مصرف کننده - خاصاً فشار آسیب پذیر متعادل کنیم

باید به عوامل تشکیل دهنده قیمت نگاه کنیم و نه قیمت که معلول آن عوامل است. یعنی میکرب را از بین ببریم نمیماریم؛ ما ایندیم که در هر جامعه ای، صرف نظر از تمام عوامل ظاهری، قیمت نقطه برخورد عرضه و تقاضای کل در جامعه است. حید ایندیم در جامعه عملاً "کالاها هستند که یکدیگر عوض میشوند و پول وسیله تسهیل معاملات است (در شرایط سخت تورمی پول وظائف دیگر خود مثل مقیاس ارزش بودن و وسیله پس انداز بودن را تا حد بسیار زیادی از دست میدهد.) اما کالاها بر اساس شرایط تولید و نیاز جامعه متغیر با "بطور ثابت بایکدیگر معاوضه میشوند. بگذارید یک مثال تاریخی بزنیم: درست قبل از جنگ جهانی اول یک شیشه نوشابه بایک مرغ تعویض میشد (یا قیمت یکسانی داشت) در آن هنگام چهار مارک آلمان بایک دلار آمریکا معاوضه میشد. جنگ سبب تنزل سریع و بیابایی پول آلمان شد، بطوریکه بلافاصله پس از خاتمه جنگ ۸ میلیارد مارک آلمان بایک دلار معاوضه میشد؛ (رقمی نجومی) تا اینکه بکلی پول آلمان ارزش خود را از دست داد و مردم صد ها هزار میلیارد مارک بی قیمت را مانند آشفال کف خیابانها و کوچه ها را کردند. برای مدت کوتاهی معامله کالا به کالا رواج یافت و در این مکانیسم بایک مرغ بایک شیشه نوشابه عوض شد. یعنی قیمتتها عاملی بودند که فقط رقم خود را تغییر میدادند و البته آنها که جنسی برای فروشنداشتند و فقط نیروی بدنی یا فکری خویش را می فروختند از غوغای افسار گسیختن قیمتتها زبان میبردند تا آنجا که خیلی ها از شدت فقر خود کشی کردند. برگردیم به بحث خود. اگر عرضه کالا در مقایسه با پول در جریان کاهش باید دورا محل برای بازگردان قیمتتها به مسیر سالم خود، وجود دارد. یکی اینکه عرضه را افزایش دهیم. دیگر اینکه حجم پول در گردش را آنقدر پائین بیاوریم تا دوباره تعادل پیشین برقرار شود. این البته فقط یک اصل است و مافریعات ضروری و جدائی ناپذیر آنرا عملاً نادید مگر فتنیم تا بتدریج وارد آنها شویم. با این روش درک موضوع ساده تر میشود. ما ایندیم جمعیت کشور بطور مرتب افزایش میابد و

هر انسان نیازهای متعددی دارد که باید برآورده گردد. به این ترتیب حتی در فرض ثابت نگهداشتن عرضه و حجم پول در گردش، قیمت‌ها ثابت نمی‌ماند، مگر این‌که کلیتاً تأمین نیازهای تازه نتواند. یا فته را نادید بگیریم که این امر عملاً "غیرممکن است". بنابراین این تقاضا خواهد بود که افزایش میباید و کشتی برای تحصیل درآمده بیشتر آغاز می‌شود که دارای فشار اجتماعی شدیدی است و خواهد بود که دولت را ناچار به افزایش حجم پول در گردش - از طریق استغراض از بانک مرکزی - و کسر "بودجه واقعی" - مینماید. (اینکه از "بودجه واقعی" سخن گفتیم برای آنست که در بسیاری از کشورها مشاهده می‌شود که دولت‌ها با بازی با ارقام بودجه‌های ظاهراً "متعادله" مجلسهاشان داد و داد، اما در عمل با کسر بودجه مواجه شده و ناچار به استغراض از بانک مرکزی شده‌اند و به این ترتیب بر حجم پول در گردش و دامنه تورم افزوده‌اند.)

بهر صورت برای آنکه عرض‌ها ثابت نگهداریم باید لااقل به میزان رشد سالانه جمعیت بر آن بیفزائیم (مسأله عرضه داخلی و واردات میتواند خود بحث جداگانه‌ای باشد. ما در اینجا به عرضه کل که عبارت از تولیدات داخلی + واردات باشد نظر داریم) از آنجا که یک طرف این معادله به خورد ماست برای آنکه فرض ثبوت قیمت‌ها را حفظ کنیم و باعث تنزل قیمت‌ها و ورشکستگی عرضه‌کنندگان نشویم، باید آن طرف دیگر معادله را که حجم پول است نیز به همین نسبت افزایش دهیم. به این ترتیب در فرض افزایش سالانه ۵/۲ درصد بر جمعیت کشور، باید ۵/۲ درصد بر حجم پول در گردش نیز ۵/۲ درصد بر حجم پول در گردش بیفزائیم. حال اگر در این محاسبه، که هنوز بسیار ابتدائی و خام است، همه هزینه‌های تولید از جمله استهلاکات را، نه به قیمت دفتری، بلکه به قیمت جایگزینی، در نظر گرفته باشیم، و فرض کنیم که حجم اضافی پول نیز عیناً "بمصرف محصولات اضافی خواهد رسید و تقاضای جدید برای کالاهای جدید ایجاد نخواهد کرد و نتخواهی‌ها و نتواری‌های جامعه را نیز موقتاً "در نظر بگیریم و پیش بینی‌ها و انتظارات ناخوش آیندی - که خواهد بود - محض مصرف و ذخیره‌سازی را افزایش میدهد - وجود نداشته باشد، به رشد اقتصادی صرف دست خواهیم یافت که مطلوب

هیچکس نیست.

حال بیائیم فرض‌های اخیر را به واقعیت نزدیکتر کنیم.

نخست برنامه افزایش تولید در حد افزایش جمعیت خود به برنامه‌ریزی بسیار دقیق نیاز دارد دوم - میدانیم افزایش تولید نیازمند افزایش سرمایه‌گذاری است - که حداقل بین دو تا سه سال و در مورد طرح‌های بزرگ تا ۵ سال جواب میدهد. که اینگونه سرمایه‌گذاران به نام مستأمن محصول نقش تورمی دارد.

سوم - میدانیم تولیدات ما اعم از کشاورزی صنعتی و معدنی - به ماشین‌آلات - ابزار - لوازم یدکی، مواد اولیه و مواد واسطه و وارداتی نیاز دارد و از آنجا که درآمد ارزی مان محدود است، تقاضای بیشتر از زمین معنی کاستن از ارزش ریال است. (زیرا که در اینجا نیز میتوانیم ارزش خارجی را مانند هر کالای دیگر تابع عرضه و تقاضا بدانیم که افزایش تقاضای آن قیمت آن را بالا میبرد و طبیعتاً ارزش ریال کاهش مییابد.)

چهارم - میدانیم فرض جامعه ثابت و ساکن، فرض محال است، جامعه پیوسته به تحولات و نوسانات دست بگریبان است و از نگاه جامع‌پیشروی نیز در همین حرکت و تحول بی وقفه بهفت ماست. یکی از خصیصه‌های جامعه رز می‌ده مسائل مالی و پولی، خاصیت قطب آهن ربائی قوی تر است. به این معنی که اگر مبلغ معینی بر حجم پول در گردش افزوده شود، آن‌ها که قطب مالی قوی‌تری هستند مبلغ بیشتری از این اضافه حجم پول را جذب میکنند و عدد کثیری، مبالغی بسیار کمتر دریافت میکنند یا اصلاً "از آن بهره‌ای نمی‌برند". عدد ما اول سهم بیشتری از تولیدات یا بهترین‌گویی عرضه کل را بخود اختصاص میدهند حتی اگر دست‌به‌فراط کاری و ریخت و پاش بزنند و بنا بر این اضافه محصول مقدار قابل ملاحظه‌ای به کسانیکه درآمدشان افزایش لازم را نیافته است منت می‌برند. نتیجه، توسعه قطبی شدن جامعه و ورشکندگی از عدالت اجتماعی است. یعنی اغنیای غنی تر و فقرا فقیرتر میشوند، در حالی که در بادی امر فرض میشد هم‌مکس وضع ثابت خود را حفظ کنند. در عین حال مسأله دیگری، هم در اینجا مطرح میشود و آن حجم سرمایه‌گذاری در شرایط تورمی سنگین است. باز هم

در اینجا به یک تضاد اجتماعی بر میخوریم، از یک طرف تورم به معنی افزایش حجم پول در گردش نسبت به کالای مورد داد و ستد میباشد بنابراین در بادی امر تصور میشود در چنین جامعه‌ای که پول زیاد در دست مردم است، جمع‌آوری سرمایه آسان باشد. لیکن چنانچه در بالا اشاره کردیم در یک جامعه در حلال تورم شدید عامه مردم به طور مرتب از قدرت خرید کاسته میشود و فاقد قدرت پس‌انداز میشوند. البته نه این‌ها "این پول‌ها در دست گروهی محدود و معدود جمع‌آوری میشود که آنها هستند که میتوانستند در سرمایه‌گذاری‌های سودآور مشارکت کنند. اما این‌که این گروه به سرمایه‌گذاری‌های مفید تولیدی روی بیاورند و یا به سرمایه‌گذاری در امور سوداگرانه غیر مولد - مانند خرید و فروش ارز و سفته‌ها - روی مایحتاج عمومی، بستگی به فروش و سیاستی دارد که دولت اتخاذ میکند. طبیعی است که هر کس میخواهد از پول خود بهترین استفاده را ببرد، حال اگر دولت شرايطی ایجاد کند که بهترین سود از کارهای تولیدی مفید و مولد بدست آید و سرمایه‌سرمایه‌گذاران نیز از امنیت لازم برخوردار باشد و هر لحظه مورد بی‌حرمتی قرار نگیرد و با مقررات و امواج تبلیغاتی منزلزل کنند و ورشکند، آشکارا و با افتخار سرمایه‌دهی خود را در راه‌های مفید و با جد کارخانه‌ها و مؤسسات اقتصادی بکار می‌اندازد و بخود می‌بالد که ایجاد کننده این بکار می‌باشد و سسه بزرگ میباشد و نیازی نمی‌بیند که سرمایه‌سرمایه‌گذاران را پنهان و نیمه‌پنهان و احیاناً "غیر قانونی بکار اندازد. به این ترتیب ایجاد محیط ایمن برای سرمایه‌گذاری و سرمایه‌دار و احترام گذاشتن به فعالیت‌های مفید و مولد و دوری جستن از حسد و رشوه و رشوه‌خیزان، از جمله مهمترین عوامل کشتن سرمایه‌بازکارهای مولد میباشد. با اینهمه، این فقط جزئی از مسأله میباشد، جزء مهمتر - همان‌طور که اشاره شد، تحصیل سود کافی از سرمایه‌گذاری است این سود را باید مکانیسم آزاد عرضه و تقاضا تعیین کند و نه محاسبات قیمت تمام‌شده با اضافه درصدی معین بعنوان سود سرمایه‌گذاری، چنانکه این روزها در بازار مرسوم شده و بعنوان اعمال قیمت‌های حساب‌داری در مکانیسم عرضه و تقاضا شناخته شده است. این در حقیقت اختلاط و قضیه جداگانهاست، یعنی نفوذ مداخله

اقتصاد خرید در اقتصاد کلان در غیرموضع صحیح خود، روشن است که نتیجه چنین عملی آشفتنی هرچه بیشتر قیمت‌ها می‌باشد، اگر چه در ظاهر بعضی کارهای نمایشی و چشمگیر هم توجه عامه مردم م‌کوچه و بازار را موقتاً "بخود جلب کند".

اگر سهم سرمایه‌گذاری در کشور ما نسبت به کشورهای سریع‌آزاد یا بند همانند: کره - تایلند - مالزی و اندونزی نا چیز است باید بررسی‌های مسأله‌مبیر ازیم، آیا سرمایه‌گذاران ما از شرایط لازم برای سرمایه‌گذاری برخوردار هستند. آیا هرگز از خود پرسید ما می‌چرا در شرایط تورمی ۴ تا ۵ درصد در سال مردم باید به سود بانکی ۱۵ درصد قانع باشند و اضافه درآمد خود را در بانک‌ها ذخیره کنند و با اصطلاح به "آب باریک" سود منفی بانکی قانع شوند و دست به عملیات متهورا نسرما به‌گذاری در طرح‌های بزرگ نزنند؟ چرا نباید ایجاد شرکت‌های بزرگ تشویق شوند؟ و آن‌گهی ترکیب سرمایه‌گذاری در سال‌های اخیر امیدوار کنند منبند ما است. بر اساس آمار کمی و انت اقتصاد و بودجه در سال ۷۳ انتشار یافته، طی سال‌های ۳۸ تا ۷۲ متوسط سهم ساختمان از کل سرمایه‌گذاری کشور ۷۴ درصد بود ما است که سهم عمده آن متعلق به بخش خصوصی بود ما است. میدانیم سرمایه‌گذاری در ساختمان یک سرمایه‌گذاری مطمئن ولی تورم‌زا و دیربازده ما است و سرمایه‌گذاری در راه‌ها، جاده‌ها، پلها و تأسیسات آب‌رسانی در کشور ما اصولاً "مستهلک‌نمی‌شوند"، یعنی درآمد مستقیم حاصل از آنها در حد استهلاک سرمایه نیست سرمایه‌گذاری در صنعت و ماشین‌آلات هرگز به اندازه‌های نبود ما است که بتواند تولیداتی در حد رفیع نیاز فراهم کند و اگر از چند مورد استثناً بگذریم، همچنان در مورد فرآورده‌های عمده صنعتی به واردات نیازمند هستیم. در چنین شرایطی علاج اقتصاد ما بکار بستن شیوه حساب‌داری صنعتی در مکانیسم قیمت‌ها نیست.

کانادائیه‌ها شیوه‌جالبی بکار برد ما ند و از آن نتیجه گرفته‌اند. آنها قیمت‌ها را آزاد گذاشته‌اند تا بر اساس مکانیسم بازار آزاد عرضه و تقاضا دور از هر نوع انحصار و شبه‌انحصار عمل کند. به کنترل کیفیت و تعیین برحسب قیمت‌ها و دادن فاکتور به مشتری که از طریق ماشین‌های حسابگر فروش - که تحت کنترل

وزارت دارائی است - صورت می‌گیرد اکتفا کرد ما ند. در آخر سال تا سود ۱۵ درصد در سال را قبول میکنند و بر ما زاد آن مالیاتی که ما زه ۹ درصد نیز تاجا و زمی‌کند، می‌بندند. نتیجتاً نکه ما کنیم عرضه و تقاضا عمل میکند و رقابت آزاد از یک سو و مالیات سنگین بر درآمد‌ها می‌کشد پیدا "تحت کنترل است از سوی دیگر، فروشند و تولید کنند ما ملزم می‌سازد جنس خود را به قیمت عادله و تقابل رقابت بفروشد و سهمی هرچه بیشتر از صرف سرمایه‌گذاری مجدد و توسعه فعالیت‌های خویش بنماید، زیرا که چنین هزینه‌هایی از مالیات معاف است. دیگر کشورهای صنعتی نیز کم و بیش مکانیسمی از این قبیل دارند.

از این همه هزینه‌ها که صرف کنترل غیر صحیح کالاها میشود چمنتی‌جما می‌جز تشدید تورم گرفته‌ایم، آیا بهتر نبود این همه متلاش را در باره افزایش تولیدات مورد نیاز مردم و جلوگیری از آفات و اتلاف محصولات بکار می‌بردیم؟ حالاً هم دیر نشده ما است هر وقت به اتخاذ روش صحیح اقدام کنیم موقع آنست و البته هر چه زودتر، بهتر.

پدیرش آگهی برای:

۸۳۸۳۳۳
۸۳۸۳۳۷
۸۳۸۳۲۷

فصلنامه ۹

اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران

نامتق بازرگانی

IRAN COMMERCE

قابل توجه علاقمندان کلاسهای حمل و نقل بین‌المللی

مرکز آموزش سندیکای شرکت‌های حمل و نقل بین‌المللی ایران برای کلاسهای زیر ثبت نام بعمل می‌آورد:

۱- دوره مقدماتی حمل و نقل بین‌المللی به مدت ۵۰ ساعت.

۲- دوره پیشرفته حمل و نقل بین‌المللی به مدت ۱۸۰ ساعت.

ضمناً دوره‌های تکدرس تخصصی حمل و نقل بین‌المللی مانند کشتیرانی، کنوانسیون‌های بین‌المللی، حمل و نقل هوایی، کالاهای خطرناک و غیره نیز جداگانه در مقاطع مختلف زمانی برگزار می‌گردد.

ثبت نام در کلاسهای فوق فقط با معرفی شرکت‌های حمل و نقل بین‌المللی و یا اعضاء اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران میسر می‌باشد و گواهی‌نامه‌های صادره به تأیید سندیکای شرکت‌های حمل و نقل بین‌المللی و اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران خواهد رسید. برای کسب اطلاعات بیشتر از ساعت ۸ تا ۱۶ بعد از ظهر با تلفن ۸۸۳۳۷۰۰ تماس حاصل فرمائید.

سندیکای شرکت‌های حمل و نقل بین‌المللی